

در تاریخ ۲۳ تیرماه، رادیو ۲۴ ساعته ایرانیان، پیرامون مسائل جاری درکشور و بویژه جنبش نواندیشی دینی در ایران، گفتگویی با "راه توده" انجام داد که در دو بخش شامگاهی و صبحگاهی این رادیو پخش شد. متن این گفتگو را که توسط یکی از برنامه سازان این رادیو "مانوک خدابخشیان" انجام شد، از نوار پیاده شده، که با اندکی اصلاح در زیر می خوانید.

## ارتجاع و نواندیشی دینی!

شویم و از این خواست مردم در انتخابات پیش رو دفاع کنیم و به آن کمک کنیم.

**خدابخشیان** - همانطور که آیت الله جنتی گفته، آیا مردم دارند فرصت می خرنند، با همین رای دادن ها و حضور در صحنه دارند فرصت می خرنند برای جنبش که یک سر آن وصل شده است به نواندیشی و دگر اندیشی؟

**راه توده** - باید ببینیم که این فرصت خریدن را با چه هدف و منظوری مطرح می کنیم. اگر هدف این است که مردم فرصت می خرنند که حکومت را سرنگون بکنند، خب این فرصت خریدن اسمش نیست و تفسیر اوضاع هم اساسا از اینجا شروع نمی شود. این که سرانجام کار به کجا خواهد کشید، این بستگی به آن دارد که زور جنبش چقدر است و خواست مردم در نهایت امر چیست. پس ما در باره اکنون و این لحظه صحبت کنیم. اینکه این تحولات و یا بقول شما این فرصت چهار ساله چقدر عمق بخشید به شناخت مردم از حاکمیت، از اشخاص، از شعارها، از مذهب. بسیار بسیار این درس بزرگی است که با کمال تاسف در جنبش دهه ۳۰ و یا در آغاز دهه ۴۰ که خیزشی شروع شد و خیلی سریع سرکوب شد، جنبش نتوانست به عمقی با وسعت کنونی برود. ما معتقدیم این عمق، این آگاهی و این شناخت به آن دلیل ممکن شده است که جامعه ما از یک انقلاب عظیم بیرون آمده است. اینها پس لرزه های آن زلزله عظیم سال ۵۷ است، که تمام ساختارهای اجتماعی را دگرگون کرده است. من فکر می کنم، همه ما باید بسیار خرسند، خوشحال و امیدوار باشیم که مردم اینقدر آگاه شده اند به زیر و بم حکومت. این دستاورد بسیار بزرگی است و هرگز نباید آن را دست کم گرفت. اعتراف امثال آیت الله جنتی، که مردم را مودی خطاب می کند، درحقیقت اعتراف به همین آگاهی مردم است و این یک افتخار است! بنابراین، وقتی امثال آیت الله جنتی می گویند ما نتوانستیم عکس العمل مردم را پیش بینی کنیم، در حقیقت اعتراف به عقب ماندن این گروه از روحانیون از جامعه و تحول هم هست. مردم این دسته از روحانیون حکومتی را فرسنگها پشت سر گذاشته اند؛ کاروان رفته و آقایان جا مانده اند. حالا چطور این آقایان می توانند موعظه گر برای این مردم باشند؟

آقایان حتی از تمام ابزار و تکنیک مدرن تبلیغاتی غرب استفاده کردند تا بلکه به آن نتیجه ای که می خواستند در این انتخابات برسند و دیدیم که شکست خوردند. شما خیلی خوب می دانید که در همان امریکای شما و یا در اروپا چگونه می توانند مردم را با برنامه های تلویزیونی، با مطبوعات و با انواع تبلیغات به دنبال خودشان بکشاند، این آقایان در این انتخابات همه این ابزارها را به خدمت گرفتند و شکست خوردند و حریف آگاهی مردم نشدند. این یک افتخار نیست؟ شما به تبلیغات کاملا حرفه ای و غربی این آقای عبدالله جاسبی، رئیس دانشگاه آزاد، در همین انتخابات اخیر نگاهی بیاندازید. وعده برداشته شدن حجاب از سر دختران دانشجویی

**خدابخشیان** - بسیاری معتقدند جنبش مردم فروکش کرده، دو گام به عقب برداشته و تمامیت خواهان موفق شده اند بر اوضاع مسلط شوند. حتی بعد از همین انتخاباتی که آقای خاتمی در آن پیروز شد!

**راه توده** - در جریان همین انتخابات ۸۰ که آقای خاتمی در آن پیروزی شد، ما یک خبری را منتشر کردیم، که مدت ها روی سایت اینترنتی گویا هم بود. البته، امیدوارم شنوندگان شما در دو هفته تبلیغات انتخاباتی بیشتر به کارزاری که در داخل کشور بود توجه کرده باشند تا جنجال ها و جنجال آفرینی های خارج از کشور و بخصوص در همان امریکای شما که با حربه تحریم انتخابات عده ای به میدان آمده بودند. به هر حال، ما در کنار اخبار افشاگرانه ای که در آن دو هفته و بعد هم در جریان شمارش آراء منتشر کردیم، خبری را هم منتشر کردیم که از داخل کشور بدستمان رسیده بود. این خبر، این بود که در همان ساعات اول شروع انتخابات، یکی از آقایان عضو شورای نگهبان، که به ما گفتند آیت الله جنتی بوده، پس از مشاهده هجوم مردم به طرف صندوق های رای گفته بود «واکنش این مردم مودی قابل پیش بینی نیست!». این عصبانیت نتیجه شکست همه توطئه ها و پیش بینی های آن آقایان برای خانه نشین کردن مردم و تحمیل تحریم انتخابات به مردم بود، که مردم با حضور خودشان در پای صندوق های رای مهر باطل به همه آنها زدند.

البته تعبیر ما از مردم و هوشیاری آنها، آن تعبیری نیست که آقای جنتی کرده است. ما این را به حساب زیرکی، هوشیاری، موقعیت سنجی و آگاهی مردم ایران می گذاریم. این آقایان نتوانستند و نمی توانند این هوشیاری و موقعیت سنجی مردم را درک کنند و به آن هم نمی خواهند گردن بگذارند.

بنابراین، برگردیم و از همینجا پاسخ به سؤال شما را دنبال کنیم. یعنی، هرگز نباید تصور کرد که اگر مردم هیاهو نمی کنند و با آرامش ناظر صحنه هستند، این به معنای رکود جنبش و یا عقب نشینی جنبش است. جنبش در کمین فرصت هاست و از همه فرصت ها برای تحمیل تغییرات به حاکمیت استفاده می کند. در نتیجه نباید اینطور تصور کرد که تا سکوت هست، پس اوضاع بسود مخالفان تثبیت شده، نخیر! بنظر ما اصلا اینطور نیست. یک اقیانوس عظیمی در تلاطم است، امواج بالا شاید کوچک باشد، اما در آن زیر حرکت ها بسیار عمیق تر و وسیع تر است. تمام امید هم همین است. امید به عظمت جنبش. راه حل ها هم پیدا خواهد شد و سدها هم شکسته خواهد شد. این یقین و امید ماست.

تصور می کنم شما و شنوندگان شما به خاطر داشته باشید که در آخرین گفتگویی که باهم داشتیم، فکر می کنم یک هفته و یا ۱۰ روز قبل از انتخابات اخیر بود، من بر اساس اطلاعاتی که از جامعه داشتیم و براساس ارزیابی که از جامعه داشتیم با قاطعیت به شما گفتم که قطعا آقای خاتمی می برد، نه تنها ایشان انتخابات را می برد، بلکه ما موظفیم بسیج

مثل همین یونان که حکومت سرهنگ‌ها تشکیل شده بود. هیچ سرهنگی خودش را کمتر از آن سرهنگ دیگر و سرهنگ رئیس دولت و حکومت نمی‌دانست و بتدریج لیاقت‌ها، دانش و بینش سیاسی و تمرین حکومتداری در میان سرهنگ‌ها جنبه رقابتی به خودش گرفته بود. حالا در جمهوری اسلامی هم شما می‌توانید همین مثال را تصور کنید. مثلاً عده‌ای روحانی، مجتهد و آیت‌الله مصدر امور شده‌اند، خوب، تکلیف بقیه مجتهدان، آیت‌الله‌ها و روحانیون که در حکومت نیستند چه می‌شود؟ حالا به این سؤال، این جنبه را هم اضافه کنید که اتفاقاً مجتهدان، روحانیون و آیت‌الله‌هایی که کمتر آلوده به زدوبندهای حکومتی و گرفتاری‌های حفظ قدرت بوده‌اند؛ خودشان را از نظر علمی و دانش سیاسی در این سال‌ها ساخته‌اند و حالا به عنوان یک رقیب به صحنه آمده‌اند. چون در مملکت جنبش وجود دارد، چون اعتراض به وضع موجود وجود دارد، چون جنبش علیه آن تفکر مذهبی غالب در سال‌های گذشته‌است و چون نسل جدیدی به میدان آمده‌است و چون این نسل جدید حامل تفکر نو و جدید است، خواه ناخواه آن روحانیونی هم در جنبش مطرح هستند که با این تحولات هم‌خوانی دارند. این جنبش برای این نیست که به ارتجاع مذهبی باز گردیم و از قصاص به شیوه گردن زدن دفاع کنیم، بلکه برعکس، خواهان قوانین و مقررات منطبق با جهان جدید است. این گروه از روحانیون نیز در پی تطبیق خودشان و علمشان با همین خواست اجتماعی و جنبشی است و نجات اسلام را هم در همین هماهنگی می‌دانند. البته، ۲۰ سال زندگی سیاسی پر تلاطم و ۲۰ سال خروج از حوزه‌های دینی و محیط بشدت محدود و بسته آن از یک طرف و ۲۰ سال فشار علوم جدید سیاسی و حتی تکنیک جدید به حوزه‌های مذهبی، بسیاری از شناخت‌های گذشته را در هم ریخته‌است. از جمله دلایل انزوا و به حاشیه رانده شدن نظرات مذهبی امثال خزعلی‌ها، جنتی‌ها، مشگینی‌ها و بقیه آقایانی که مثل این آقایان فکر می‌کنند همین است. این از نظر تفکر و اندیشه، از لحاظ حکومتی هم نتایج حاصل از عملکرد حکومتی آقایان به این طرد آنها کمک کرده‌است و حالا پرونده‌های مالی و ثروت‌اندوزی آنها هم به این پرونده اضافه شده و نفرت غارت شدگان کشور هم به آن سنجاق شده‌است. روحانیون حکومتی و آلوده به ثروت و قدرت، که مروج اندیشه‌های کهنه مذهبی هستند اینطور به محاصره در آمده‌اند. حالا باید پاسخ داد که حوزه در جنبش و دانشگاه و علوم جدید حل شد و یا دانشگاه تسلیم ارتجاع و عقب ماندگی فکری شد؟ تبلیغات عظیم مذهبی در جامعه صورت گرفت، اما اکنون می‌بینید که حاصل این یورش تبلیغاتی به جامعه پیش از آنکه جامعه را در خرافات مذهبی فرو برده باشد، جامعه مذهب را متحول و امروزی کرده و یک چالش مهمی را در این عرصه روی دست آقایان گذاشته‌است. در کنار اساسی‌ترین محورهای بحران عمومی امروز جامعه ایران، این بحران و این چالش را هم باید به حساب آورد.

شما یک مقایسه‌ای بکنید بین رساله‌ها و فتواهایی که امروز توسط روحانیون داده می‌شود و صادر می‌شود، با رساله‌ها و فتواهایی که در گذشته توسط مراجع تقلید داده می‌شد. اصلاً در گذشته مردم نمی‌توانستند از فارسی اکثر رساله‌ها و فتواها سر در بیاورند. یک مشت لغات عربی همراه با جملات فارسی آب نکشیده و بدون فعل. حرف‌هایی که زده می‌شد مربوط به زندگی هزار سال پیش بود. ستون ترحیم و تسلیت روزنامه‌های پیش از انقلاب را هم که ورق بزنید، آنجا که خبر برگزاری مجلس ترحیم و یا خبر درگذشت یک روحانی چاپ شده آلوده به همین فارسی خاک خورده در گوشه حجره‌های دینی قم و مشهد و اصفهان بود. حالا من برای شما چند اصطلاح و جمله را می‌خوانم تا مقایسه کنید و ببیند دانشگاه و علوم جدید حوزه‌ها را فتح کرد و یا حوزه‌ها دانشگاه و علوم را.

دانشگاه آزاد را هم داد، حتی از آزادی روابط دختر و پسر هم دفاع کرد اما شکست بسیار سنگینی خورد. این ادامه همان شکستی است که رهبران موفله اسلامی مثل عسگراولادی و بادامچیان و علی‌اکبر پرورش در انتخابات مجلس پنجم خوردند و در این مهاجرت نتوانستند عظمت این مسئله را درک کنند و آقایان در ایران هم آن را دست کم گرفتند. در انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم، پس گردنی محکم‌تر را خوردند و باز باور نکردند، در انتخابات مجلس ششم و شوراها شکست خوردند و فکر کردند تبلیغاتشان چون غربی و فنی نبوده نتوانسته‌اند در انتخابات پیروز شوند. اینبار رفتند از همان فن و فن‌آوری هم استفاده کردند؛ نتیجه چه شد؟ شکستی سنگین‌تر از همه دفعات گذشته. بنابراین، ابتدا ایمان بیاوریم به آگاهی مردم و عظمت آنها برای تحولات و آگاه بشویم به عمق تضادهای حل نشدنی اقتصادی، طبقاتی، اجتماعی و حتی مذهبی در جامعه امروز ایران. این عمق و آن عظمت سیل بنیان کنی است که باید امیدوار به نتیجه مثبت و متریقی آن برای ایجاد تحولات اساسی در جامعه ایران بود. سکوت نبینیم، عمق نبینیم. فرصت طلبی نبینیم، فرصت سازی نبینیم! امثال آقای جنتی نمی‌توانند این عمق و عظمت را ببینند، زیرا از زمان و از جامعه عقب مانده‌اند و آنهایی هم که فکر می‌کنند با وصله پینه و چاره‌اندیشی‌های غیر مستقیم خواهند توانست مردم را راضی کنند و گرهی از کار فرو بسته خودشان بکشایند به بی سرانجام بودن این تلاش خودشان بزودی پی خواهند برد و گرهی بر گره‌های قبلی کار خودشان خواهند افزود. مثل همین مجمع مشورتی فقها که به فرمان رهبر در این روزها در کنار شورای نگهبان درست کرده‌اند. حاکمیت و جامعه به یک جراحی بزرگ نیازمنداست، آقایان دنبال پانسمن خراش‌ها و زخم‌ها هستند! آقایان در یک بحران همه جانبه گرفتار آمده‌اند. این بحران در تمام ارکان حکومتی وجود دارد زیرا ظرف و مظلوف با هم نمی‌خوانند! بر این دانش و آگاهی عمومی نمی‌توان اندیشه آیت‌الله خزعلی و آیت‌الله جنتی را تطبیق داد.

**خدابخشیان** - با توجه به اینکه بخش بزرگی از جنبش، جنبش دانشجویی و جنبش جوانان است، پاره‌ای اکنون این فرضیه را مطرح می‌کنند که حوزه توانست دانشگاه را کنترل کند و روحانیون سالمند بر دانشگاه مسلط شدند.

**راه توده** - کسانی که این نوع فرضیات را مطرح می‌کنند ظاهراً اطلاع از اینهمه کتاب، خاطرات، مقاله و سخنرانی مذهبی که در ایران توسط روحانیون و غیر روحانیون، محققین اسلامی منتشر می‌شود و انجام می‌شود ندارند. همین مباحث و مطالبی که منتشر می‌شود و مطرح می‌شود خلاف نظریه تسلط روحانیون بر دانشگاه را نشان می‌دهد و یا اینکه روحانیون سالمند نتوانستند با یک فرمان جلوی رشد جنبش دانشجویی را بگیرند و به تفکر و اندیشه در دانشگاه خاتمه دادند. نظر ما خلاف این است. یعنی اینکه اگر یک روزی آقایان و حتی آیت‌الله خمینی شعار آشتی حوزه و دانشگاه را به امید فتح دانشگاه توسط حوزه‌های دینی دادند، امروز ما نتیجه عکس آن را شاهدیم. یعنی این دانشگاه و علوم جدید و دیدگاه‌های جدید و علمی است که حوزه را فتح کرده‌است. حوزه آمد در دانشگاه و یا بهتر است بگویم در علوم جدید حل شد، ما شاهد رشد گرایش ارتجاع مذهبی در دانشگاه نیستیم، بلکه شاهد تحول و نواندیشی در حوزه هستیم. حالا، یکی از عرصه‌های مهم چالش‌های حکومتی و اجتماعی همین عرصه‌است، یعنی حریق بزرگی که در خانه اتفاق افتاده‌است. این چالش، یک چالش سیاسی-دینی است و دامنه حکومتی هم به خودش گرفته‌است.

شاید با یک مثال ساده بتوان این بحث را قابل لمس تر کرد. شما تصور کنید مثلاً در یک کشوری حکومت نظامی‌ها برقرار می‌شود،

”گونه‌های جدیدی از معرفت و تفکر“، ”پلورالیسم معرفتی“، ”شالوده‌نظم‌های اجتماعی“، ”کنکاشها و بحث‌ها“

اینها را از فصلنامه علوم سیاسی شماره ۲ سال دوم، به قلم آیت‌الله مجتهد شبستری برایتان خواندم. حالا ادامه بدهیم:

«قرائت‌های جدید محتمل»، «داده‌های موجود»، «صاحب این قلم»، «رہیافت انسان به خداوند» و...»

اینها را هم به نقل از کتاب ”قرائت رسمی از دین به قلم همان آیت‌الله برایتان خواندم. ایشان عضو مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی بود و حالا یکی از نظریه پردازان اقتصادی و علوم اجتماعی در میان روحانیون است. این فقط یک نمونه است، والا شما و شنوندگانتان می‌توانید افراد دیگر و نام‌های دیگری را هم در همین ارتباط به خاطر بیاورید و این تازه غیر از غیرروحانیون مذهبی و نواندیش و تاجر گریزی است که در دهه دوم جمهوری اسلامی وارد میدان شدند. این لغات واصطلاحات که قطعاً بار درک جدید از جهان را هم با خود دارد اساساً در گذشته جزء فرهنگ مذهب و روحانیت نبوده است و چهار ستون حوزه‌ها و بیوت مراجع و آیت‌الله‌های هم‌اندیش مشگینی‌ها، جنتی‌ها، خزعلی‌ها، راستی کاشانی‌ها را به لرزه درآورده است. نثر مرحوم آل احمد در خسی در میقات و یا «محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت» آقای علی اصغر حاج سیدجوادی هم در مقایسه با نثری که امروز روحانیونی نظیر کدیور، مجتهدشبستری، اشکوری و حتی آیت‌الله منتظری بکار می‌برند کهنه و عقب مانده است! من توصیه می‌کنم شما ترجمه مصاحبه اخیر آیت‌الله منتظری با روزنامه اومانیه را بخوانید تا بیشتر دانسته شود ما چه می‌گوئیم!

حتماً تعدادی از شنوندگان شما به خاطر دارند که آقای مشگینی سال‌ها در نماز جمعه‌های قم شرح مبسوطی از جن و پری می‌داد و یا این آقای خزعلی در همین انتخابات سال ۷۶ در سخنرانی‌اش در شهر یزد گفت که از یک بچه ۵ ساله نظر کرده که با خداوند در ارتباط است شنیده که خاتمی نباید رئیس جمهور شود. حالا آن داستان‌های جن و پری آیت‌الله مشگینی و ترویج خرافه توسط آیت‌الله خزعلی را مقایسه کنید با مطالبی که توسط امثال آیت‌الله مجتهد شبستری در ارتباط با منشور حقوق بشر و ضرورت تطبیق حقوق بشر اسلامی با این منشور می‌نویسد و منتشر می‌کند، از جمله این سؤال از علمای حوزه که «کدامین قرائت از متون دینی اسلام باید معیار تعیین حقوق بشر قرار گیرد؟». همین ایشان مستدل می‌نویسد که پیغمبر اسلام هم مجتهد بود و اجتهاد داشت. اجتهاد او با درک قرآن و تطبیق آن با ضرورت روز جامعه همراه بود. بنابراین اجتهاد امروز هم باید با درک قرآن اما منطبق با شرایط امروز جهان و جامعه همراه باشد.

شما و شنوندگانتان ملاحظه کنید! یکی از جنجال‌هایی که در ابتدای تشکیل دولت آقای خاتمی درست شد، بر سر مقاله‌ای بود که در باره قصاص روزنامه نشاط و یا جامعه منتشر کرده بود. تحصن در قم درست کردند و به همین بهانه هم شمس‌الواعظین سردبیر این روزنامه را دادگاهی کردند. شاید عده‌ای با بسته شدن نشاط و جامعه فکر کرده باشند که این نوع بحث‌ها هم خاتمه یافته است. درحالیکه اینطور نیست، این بحث‌ها خیلی هم عمیق تر و جدی تر دنبال شده و در جامعه منتشر می‌شود. برایتان از کتاب قرائت رسمی از دین می‌خوانم:

«اگر صاحب نظران با یک استدلال متقن و معتبر مدعی شوند که الزام به قصاص در قرآن از باب محدود ساختن مجازات کشتی‌های اعراب در آن عصر بوده و نه از باب تعیین مجازات ابدی برای جرم قتل، در این صورت الزام شرعی به حکم

قصاص در عصر حاضر زیر سؤال می‌رود و قابل چون و چرای فقهی می‌گردد.» (مقاله فقه سیاسی بستر عقلانی)

در عرصه حقوق و قضاوت هم همینطور است و روحانیون مدرسه حقانی که مصدر این امور هستند، روز به روز بیشتر در این عرصه محاصره دینی و مذهبی می‌شوند. در حوزه‌های دینی هم وضع همین است. از میان دهها اظهار نظر روحانیون در ماه‌های پیش از انتخابات ۸۰ فقط یک نمونه را برایتان می‌خوانم. این اظهار نظر آیت‌الله فاضل میبدی است:

«اگر برخی از آقایان که در حوزه احیانا با اصلاحات مخالفت می‌کنند درست توجیه علمی شوند، دیگر بعید است مخالفتی از ناحیه آنها انجام شود. در حوزه خیلی‌ها اصلاحات را هضم کرده‌اند و آن را از ضروریات انقلاب در این زمان می‌دانند و از آن استقبال می‌کنند.»

البته، ما می‌دانیم، یقین هم داریم و بارها هم در همین نشریه ”راه‌توده“ نوشته‌ایم، که اصلاح طلبی و غیر اصلاح طلبی ریشه در جایگاه‌های اقتصادی در حاکمیت دارد و همه مسئله به هضم ضرورت اصلاحات از نظر معرفت دینی و سیاسی باز نمی‌گردد، اما در ارتباط با سؤال شما، بحث ما، بحث در این عرصه نیست، بلکه در عرصه دگرگونی در حوزه‌های مذهبی ایران است. همین نامه ۵۵۴ روحانی صاحب نام در حوزه دینی ایران که چند ساعت پیش در حمایت از آیت‌الله منتظری منتشر شده و یک نسخه از آن هم برای راه‌توده ای‌میل شده است، نمونه دیگری است که جدا از جنبه‌های سیاسی آن، نشان دهنده آن زمین لرزه بزرگی است که ما امشب در باره آن با هم صحبت می‌کنیم. بحث بر سر ناهمخوانی ظرف و مظلوف است. از دق الباب علم و دانش مدرن در بیوت مراجع تقلید سال‌ها گذشته است. دانشگاه و حوزه، بسود تحول با هم آشتی کردند و در این میان این حوزه بود که چشم و گوشش باز شد. وقتی آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید در تمام سال‌های شاهنشاهی اینگونه ارزش‌های دینی زیر علامت سؤال نرفت و به آن توهین نشد، موضوع را می‌ترسد باز کند، اما منظورش همین زلزله ایست که در ارکان دینی ایجاد شده و پایگاه و جایگاه گروه روحانیون هم‌اندیش مصباح یزدی را متزلزل کرده است. او راست می‌گوید! کجا ۲۰ سال پیش کسی در باره اجتهاد متکی به واقعیت دوران توسط حضرت پیغمبر صحبت می‌کرد و کتاب و مقاله‌اش در هزاران نسخه به فروش می‌رسید و یا در دانشگاه‌ها پیرامون آن سخنرانی می‌شد؟ این بحث‌ها و این چالش‌ها بر عمق آگاهی مردم چنان افزوده که همین گروه هم‌اندیش مصباح یزدی از ترس مردم در انتخابات اخیر از هیچ کاندیدائی حمایت نکرد و خودش هم رسماً و آشکاراً کسی را به میدان نفرستاد تا مردم آنها را برای چندمین بار رد و طرد نکنند! این پیروزی نیست؟ این عمق درک میلیون‌ها توده مردم ایران نیست؟ این تحول ایجاد زلزله در دیگر کشورهای اسلامی اعم از سنی و شیعه نمی‌کند؟

تا پیش از انقلاب فقط تا حدودی علی شریعتی و آیت‌الله مطهری این حرف‌ها را بسیار کم‌رنگ می‌زدند و تکفیر هم می‌شدند، اما امروز این چالش را در همان ۵۵۴ امضای آیت‌الله‌ها، مجتهدین، مدرسین و محققین حوزه علمیه ببینید که در مخالفت با حصر آیت‌الله منتظری منتشر شده است.

عمق رویدادهای ایران بسیار بیشتر از آن هیجان‌ها و برداشت‌های سطحی است که عده‌ای از یک طرف فکر کرده‌اند در تظاهرات پراکنده دانشجویان آن را خلاصه کنند و یا آقایانی که در حکومت نشستند و فکر می‌کنند با زندانی کردن اشکوری و یا محاکمه عبدالله

می گفت ما دو اسلام داریم، یک اسلام امریکائی و یک اسلام ضد امپریالیست، یک اسلام مرفهین بی درد و مستکبرین و یک اسلام مستضعفین. بنابراین آیت‌الله مصباح یزدی عملاً با کوشش برای تحمیل یک اسلام و یک برداشت به جامعه علیه آیت‌الله خمینی و انقلاب می‌خواهد کودتای عقیدتی بکند. بهر حال، این بحث، در این چهار سال اخیر خیلی باب شده‌است. یعنی آن روحانیونی که نبض قدرت را در شورای نگهبان، روحانیت مبارز، بیت رهبری، تولیت‌ها و نمایندگی‌های ولی فقیه در اختیار گرفته‌اند، برای جلوگیری از هر نوع تغییر که طبعاً تغییر موقعیت آنها را بدنبال خودش می‌آورد پای خودش را کرده‌اند در یک کفش و می‌گویند یک قرائت بیشتر از اسلام وجود ندارد و آن هم همین است که ما می‌گوئیم. این قرائت هم علیه تحولات، علیه آزادی، علیه عدالت اجتماعی، علیه جلوگیری از مفت خواری و علیه ترویج خرافات و ارتجاع مذهبی است. من در همین زمینه اگر وقت داشته باشید، چند خطی را در باره این قرائت از اسلام و مخالفتی که با آن، نه تنها توسط مردم، بلکه توسط روحانیون می‌شود، از زبان و قلم همین آیت‌الله مجتهد شبستری برایتان بخوانم تا با هم ببینیم با چه دقتی این دسته از روحانیون حساب خودشان را از حساب ارتجاع حاکم جدا می‌کنند و بهترین تصویر را در باره طرفداران قرائت حکومتی و مافیائی از دین ارائه می‌کنند.

#### خدابخشیان - ما آماده شنیدن هستیم.

**راه توده -** ایشان می‌گویند: «در کشور ما منظور از "قرائت رسمی از دین" (اسلام) قرائتی است که از تربیون‌های رسمی یا نیمه رسمی ابلاغ می‌شود. می‌توان این تربیون‌ها را چنین برشمرد: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، اکثر خطبه‌ها و پیش خطبه‌های نمازهای جمعه، اکثر روزنامه‌ها و نشریات وابسته به مقامات حکومت، بسیاری از کتاب‌ها و مقالات که برای توجیه دینی جهت گیریه‌ها و تصمیم گیریه‌های کلان در مدیریت کشور نوشته می‌شود. سخنرانیهائی که در ایام رسمی و غیر رسمی برای نهادهای حکومتی ایراد می‌گردد و...»

خب، شما می‌بینید که صحبت بر سر ابلاغ یک برداشت و یا یک قرائت از دین است و نه بحث و کنکاش بر سر قرائت‌ها و این درحالی است که بحث بر سر قرائت‌های مختلف از دین، که از زبان و کلام خود آیت‌الله خمینی شروع شده بود امروز در تمام حوزه‌های دینی جریان دارد و امثال همین مجتهد شبستری می‌نویسند که پیغمبر هم خودش براساس برداشتی که از قرآن داشت و در انطباق این برداشت‌ها با اوضاع زمان خودش اجتهاد می‌کرده‌است! بنابراین، مسائلی که مصباح یزدی در نماز جمعه مطرح می‌کند عملاً بجای آنکه پذیرفته شود، به نقد کشیده می‌شود و مردم هم، مثل مردم همه کشورهای دیگر جهان همیشه حرف و سخن آن کسی را بیشتر گوش می‌دهند و قبول دارند که در اپوزیسیون است نه آنکس که تحت حمایت حکومت از تربیون نماز جمعه و تربیون‌های رسمی حرف می‌زند. به این ترتیب، هیزم پشت هیزم در تنور گذاشته می‌شود. به این ترتیب است که ما شاهد اوج گیری بحث‌های مذهبی در جامعه و ویژه در اقشار مختلف مذهبی هستیم. حالا، همان تربیون‌هایی که این سخنان و این قرائت‌های دینی از آنها ابلاغ می‌شود زیر علامت سئوال و ناباوری مردم قرار می‌گیرند. بحث‌ها و آگاهی‌ها تا این سطح عالی اوج گرفته‌است. شما به این نقد فیلم و یا سریال حضرت علی به قلم مجتهد شبستری دقت کنید، که اتفاقاً یکی از پر بیننده‌ترین سریال‌های تلویزیون در سال‌های اخیر بوده‌است: «این که شما یک اتاق بسیار محقری درست کنید که نه فرش در آن هست، نه چراغی در آن هست، و یک نیمه تنه‌ای از امام علی در آن اتاق نشان دهید با کفش‌های

نوری و به بند کشیدن ملی-مذهبی‌ها می‌توانند بر آن غلبه کنند! همراه با فشار جنبش مردم برای ایجاد تحولات اجتماعی، امروز یک دگردیسی مذهبی هم در کشور ما در حال جریان است. یک رنسانس دینی و این توامان بودن تحولات اجتماعی-سیاسی از یک طرف و رنسانس دینی از طرف دیگر جامعه مذهبی ایران را وارد عصر تازه‌ای خواهد کرد که ما باید خود را برای ورود به آن آماده کنیم و این ممکن نیست مگر درک و پیگیری لحظه لحظه این تحول عظیم. تحولی که برایتان گفتیم، به حرکت امواج در عمق یک اقیانوس شبیه‌است و نه تلاطم در یک کاسه آب! کشور ما برای جبران عقب‌ماندگی‌های دو قرن اخیر، باید از این سد بگذرد و خوشبختانه در حال عبور است. کمک کنیم که توده‌های مردم، آگاهانه این سد را پشت سر بگذارند. این سد در جنبش تنباکو، در جنبش جنگل، حکومت گیلان، قیام خیابانی در آذربایجان، انقلاب مشروطه، جنبش دهه ۳۰، خیزش ۱۵ خرداد، انقلاب ۵۷، حکومت کلنل پسیان در خراسان و خلاصه هر جنبشی که مردم برای جبران این عقب‌ماندگی تاریخی داشته‌اند وجود داشته و جنبش کنونی در عین حال که یک جنبش سیاسی-اقتصادی است، جنبشی است که با رنسانس دینی و دگردیسی شیعه در ایران همراه شده‌است. اگر ما در ایران بتوانیم در این عرصه به موفقیت دست یابیم، خواهید دید که در کشورهای ثروتمند و فقیر نگهداشته شده عرب و مسلمان چگونه زمین زیر پای این گروه از حاکم کنونی آنها خواهد لرزید و بزرگترین ابزار تخریب و گمراه سازی مردم از چنگ انگلیس و آمریکا و این حاکم بیرون آورده خواهد شد. طبعاً تحولی با این عظمت، مخالفان و دشمنان داخلی و خارجی پر قدرتی هم دارد و جنبش کنونی مردم مظلوم و در عین حال شجاع و آگاه ایران، به همین دلیل از داخل و خارج در محاصره قرار گرفته است.

**شما خوب می‌دانید، که ما نه مذهبی هستیم، نه آیت‌الله زاده‌ایم، نه محقق دینی هستیم و نه نواندیش دینی، بلکه طرفدار پیگیری وقایع کشورمان هستیم و هراسی از بیان واقعیات نداریم. در عین دفاع از اعتقادات خود و ترویج و تبلیغ آن‌ها، حقیقت را می‌کوشیم ببینیم و در همان قالب‌هایی که صلاح می‌دانیم و مفید می‌دانیم مطرح می‌کنیم و مبارزه سیاسی را پیش می‌بریم. ما در جامعه ایران می‌خواهیم فعالیت کنیم و به همین دلیل هم باید جامعه و تحولات آن را بشناسیم و دنبال کنیم.** بنابراین، بحث نه بر سر کنترل دانشجویان توسط روحانیون سالمند و یا تسخیر دانشگاه توسط حوزه، بلکه بحث بر سر تله‌ایست که حاکمیت و ارتجاع مذهبی در آن گرفتار شده‌است. یک تله، تله بحران همه جانبه اجتماعی-اقتصادی است و تله دیگر حریق است که در خانه خودی اتفاق افتاده‌است، یعنی خیز برداشتن روحانیون نواندیش و طرفدار اجتهاد منطبق با واقعیات روز و واقعیات جهان و ایران برای پس زدن روحانیون کهنه اندیش و غیر معاصری که چنگ به قدرت و ثروت انداخته‌اند و مرتکب انواع جنایات و توطئه‌ها علیه مردم و علیه انقلاب سال ۵۷ شده‌اند!

شما و شنوندگانتان می‌دانید که یکی از بحث‌های بسیار جدی این ۴ سال اخیر برسر برداشت‌ها و یا قرائت‌های جدید از دین است و این آیت‌الله مصباح یزدی هم در نماز جمعه‌های تهران تئوری خودش را بعنوان تئوری غیر قابل تغییر ارائه می‌دهد. دبیر هماهنگ کننده تبلیغات ائمه سراسر کشور هم، که حجت‌الاسلام "تقوی" نام دارد همین قرائت را رسماً قرائت حکومتی اعلام کرده و از ائمه جمعه خواسته تا آن را تبلیغ کنند. در حالیکه بحث بر سر دو نوع اسلام و چند نوع اسلام، در واقع، از همان ابتدای انقلاب شروع شد و مبتکرش هم خود آیت‌الله خمینی بود. او بود که

آن عصر در پایش، که با چند عدد سنگریزه حساب‌های بیت‌المال را بررسی می‌کند و می‌خواهد مثلاً اتلاف از بیت‌المال نشود، هیچ پیام مفهومی برای نسل امروز ندارد. اما در نقطه مقابل یک دستگاه اموی ترسیم شده بود سراسر انرژی، فعالیت و سیاست که حریف را بر اثر ساده‌انگاری‌اش و ماندن در چارچوبه مفهومی‌های بسیار ابتدائی از عدالت و سیاست به زمین می‌زند. این فیلم شکست عدالت در برابر سیاست را نشان می‌داد و نه شکوه عدالت را! آن شکل‌های ابتدائی زندگی مربوط به حضرت علی امروز نمی‌تواند بیان‌کننده عشق سرشار علی به عدالت برای ذهن انسان قرن بیستم باشد. مسئله امروز ما این است که چگونه باید حکومت کرد، کدام نظام سیاسی عادلانه است و کدام نظام سیاسی ظالمانه!»

اینها مسائل مهمی است که در جامعه مذهبی ایران، جامعه‌ای که ۲۲ سال زیر تبلیغات شدید مذهبی قرار داشته مطرح است، این نوع استدلال‌ها و این نوع مثال‌ها برای مردم ما امروز بسیار آشناست. ما باید به این چالش در مبارزه اجتماعی که جریان دارد بهاء بدهیم. تحولی به این عظمت را در چهارتا شعار تحریک آمیز برای تظاهرات دانشجویی در خیابان‌ها نباید خلاصه کنیم. این اشتباه اپوزیسیون است، همانطور که ارتجاع حاکم و روحانیون صاحب ثروت و قدرت حاضر در حکومت فکر می‌کنند با دستگیری عده‌ای دانشجو و زندانی کردن تعدادی ملی-مذهبی و یا روزنامه نگار حریف این امواج سهمگین خواهند شد. اپوزیسیون دیر آمده‌ای که می‌خواهد زودهم بارش را بسته و برود، همان اشتباهی را می‌کند که حاکم به قدرت دست یافته در مورد ابدی بودن حکومتش و یا تصاحب همیشگی ثروت از یغما بدست آورده‌اش می‌کند. هر دو از مردم فاصله دارند، از تحولات و عمق آن فاصله دارند!

این را دیگر همه می‌دانیم که در دانشگاه تمایل به اجتماعات، تظاهرات و اعتراضات بسیار بالاست، اما باید توجه کنیم که در همین محیط‌های دانشگاهی به صورت مرتب جلسات سخنرانی، پرسش و پاسخ و مناظره جریان دارد، همه چیز که آخر در تظاهرات خلاصه نمی‌شود! شما مراجعه کنید به اجتماعاتی که پیش از هر انتخاباتی برپا شده، شما مرور کنید اخبار سخنرانی‌ها در ۱۰ سال گذشته در دانشگاه‌ها، در حسینیه‌ها، در مساجد را. به دهها و صدها کتابی که با تیراژهای بالا و در ۵۰۰ تا ۸۰۰ صفحه منتشر شده مراجعه کنید، به خاطرات نسل اول و مذهبی انقلاب، اعم از روحانی و غیر روحانی مراجعه کنید، به انواع فیلم‌هایی که ساخته شده، به کتاب‌های تاریخی، به نقاشی‌ها، کارهای تاتری، خاطرات جنگی، خاطرات سیاسی و انواع دیگر مسائل مراجعه کنید به کتاب‌های پر حجم سعید حجاریان، محمدقوچاقی، باقی، گنجی، شبستری، اشکوری، کدیور و دیگری که بزودی وارد بازار کتاب خواهد شد مراجعه کنید که یکی بعد از دیگری دارد منتشر می‌شود و بسیاری از آنها مجموعه مقالات و سخنرانی‌های سال‌های گذشته است. درست است که امروز در دانشگاه‌ها تظاهرات هست، اما توجه کنیم که در آن سال‌های بی خبری و بی عملی اپوزیسیون خارج کشور، در داخل دانشگاه‌ها و محافل روشنفکری دینی بذری پاشیده شده که امروز ما شاهد بروز اعتراضی آن هستیم. امروز هم این روند با شدت در داخل کشور جریان دارد و ما باید هرچه زودتر دست از آسان پسندی و آسان گیری رویدادها برداشته و بجای آن به عمق جریان‌ها راه پیدا کنیم. همه اینها که در وجود چند نفر خلاصه نشده است. آقای سروش که اتفاقاً زبان و استدلالش توده‌ای نیست و دیدگاه‌هایش در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی هم رنگ و بوی ارتجاعی دارد، که یگانه

دوران ما نیست! یک زیر ساخت بوجود آمده‌است. اکبر گنجی فریادگر شجاع و معترض جنبش است، اما تحلیل‌گران و زیرساخت سازان مذهبی و غیر مذهبی هم وجود داشته و دارند. پرواز را بخاطر بسپاریم!

این در مورد حزب توده ایران هم صادق است. کسانی قربانی ددمنشی حکومت شده‌اند، ایستادگانی بر خاک افتاده‌اند، گلوی حق گویانی را بریده‌اند و خون پاک انسان‌های شریفی را بر زمین ریخته‌اند تا بانگ توده‌ای از کسی بر نخیزد. بسیار خوب، حالا به جامعه امروز ایران نگاهی بیاندازید، مشی و سیاست توده‌ای حالا یک سیاست و مشی همه گیر شده‌است. از کنار هر یک نفری که کشتند، صدها نفر برخاستند. حتی کسانی هم‌اندیش ایدئولوژیک حزب توده‌ایران هم نیستند و ای بسا مخالف آن هم باشند، اما آگاه و نا آگاه به مشی توده‌ای رسیده‌اند. این یک مشی و روش مبارزه اجتماعی و مردمی در ایران است. در قتل‌عام توده‌ایها هم حاکمیت و بخشی از اپوزیسیون حکومت که چشم دیدن حزب توده‌ایران را در صحنه فعالیت علنی ایران نداشتند هر دو یک اشتباه را مرتکب شدند. ما اگر فرصت باشد و صلاح باشد، نمونه‌هایی را در این مورد نشان می‌دهیم تا ببینید چگونه در میان دگراندیشان مذهبی و دگراندیشان غیرمذهبی و نا وابسته به حزب توده‌ایران، امروز در داخل کشور مشی توده‌ای رشد یافته است! زیر ساخت بسیار قابل تاملی در میان دگراندیشان غیر مذهبی هم شکل گرفته که در ابتدای پیروزی انقلاب وجود نداشت. حرف و سخن توده‌ایها در ابتدای پیروزی انقلاب را جدی نمی‌گرفتند و با آن مخالف بودند، آن را دنباله روی از آخوندها معرفی می‌کردند، راست‌روی معرفی می‌کردند، اپور تونیسیم معرفی می‌کردند، اما امروز شاهدیم که بسیاری به همان نتیجه‌ای برای مبارزه اجتماعی در داخل کشور رسیده‌اند که ۳۰ سال پیش، ۲۲ سال پیش توده‌ایها می‌گفتند و توصیه می‌کردند.

حالا برویم بر سر یک موضوع دیگر. همین تئوری پردازی آیت‌الله مصباح یزدی باعث طرح مسئله می‌شود و چون در نماز جمع‌ها صحبت می‌کند و ارگان‌های تبلیغاتی هم پخش می‌کنند، مسائل مطرح شده توسط وی به بحث خیابانی کشیده می‌شود و مردم در باره آنها وارد بحث و کنکاش می‌شوند. نتیجه طرح این مسائل و رفتن آن به میان توده مردم و بحث‌هایی که تا سر سفره غذای خانواده‌ها ادامه پیدا می‌کند، همین نواندیشی مذهبی می‌شود که اکنون در ایران جریان دارد، همین تیراژ بالای کتاب‌هایی شده‌است که امثال کدیور، محسن رهامی، فاضل میبیدی، مجتهد شبستری و دیگران و دیگران می‌نویسند و منتشر می‌کنند. از این لحظه به بعد است که ما با پدیده بسیار مهم دیگری روبرو می‌شویم بنام "ملی-مذهبی"!

**خدا بخشیان** - این تفکر را چه کسانی شکل دادند، آقای سروش با قبض و بسط مسائل دینی؟ اکبر گنجی وقتی در دانشگاه شیراز از قرائت فاشیستی از دین سخن گفت؟ آقای آعاجری که سخن از دین دولتی گفت؟ یا به گفته‌ای، پاره‌ای از ملی-مذهبی‌ها؟ کدام یک بیشتر نقش داشتند و یا همه با هم نقش داشتند تا از خط قرمزها عبور شود؟

**راه توده** - ببینید! بحث را از اینجا شروع کنیم. تا نیازی در جامعه وجود نداشته باشد، سخنگویانی برای آن نیاز هم پیدا نمی‌شود! بنابراین، چنین تحول و خواستی در جامعه وجود داشت و طبعاً سخنگویانی هم پیدا می‌کرد. امثال آقای سروش و یا اکبر گنجی عصیانگر و پرخاشجو، اینها ضرورت‌های لحظات و دقایق معینی در جامعه بودند اما توجه کنید که

را با این مشخصه می‌شناسد. یک نسخه از این نظر سنجی را هم در اختیار مراجع و رهبران کشور و برخی ارگان‌های حکومتی قرار داده بود و در واقع این تیر خلاصی بود که وزارت مهاجرانی خورد.

آنها فکر کردند با یورش به چند چهره شناخته شده ملی-مذهبی جلوی رشد این اندیشه را در جامعه بگیرند، اما اشتباه کرده‌اند و تاریخ درس بزرگی به آنها در باره این اشتباهشان خواهد داد. این هم نظیر همان اشتباهی است که در ارتباط با انتخابات ۸۰ کردند و آیت‌الله جنتی مجبور شد با مودی خطاب کردن مردم این اشتباه خود را بپذیرد! امروز هر مذهبی که با غارتگری مخالف باشد ملی مذهبی است، هر مذهبی که با خرافات و ارتجاع آلوده به فساد و رانت‌خواری مخالف باشد ملی-مذهبی است، هر مذهبی که به جرم مخالفت با مافیای غارتگر حاکم زندانی باشد ملی-مذهبی است، هر مذهبی که از رهبر بپرسد آخر این چه نظامی است که در آن دزد و قاتل و فاسد غالب است و چپاول شده و غارت شده زندانی و محروم ملی-مذهبی است، آیت‌الله منتظری هم با این تعبیر ملی-مذهبی است. ساده‌تر از این نمی‌شود مسئله را تعریف کرد. هر مذهبی که می‌گوید چرا بنام دین و ایمان مردم را غارت می‌کنید و مملکت را به یغما می‌برید ملی است زیرا دلش برای این مملکت و مردم آن می‌سوزد و چون اندیشه و تفکر مذهبی دارد، خواه ناخواه جزو نیروهای مذهبی است و می‌شود ملی-مذهبی! **مهندس سحابی را می‌توانند به خانه امن ببرند، اندیشه و آگاهی و شناخت مردم را که نمی‌توانند در خانه امن زندانی کنند!** کار از این حرف‌ها گذشته است. آیت‌الله منتظری را می‌توانند در خانه‌اش زندانی کنند، ۳۰-۴۰ میلیون مردم آگاه شده از زیر و بم حکومت را هم می‌توانند در خانه‌شان حبس کنند؟ مسیر آب این رودخانه را دیگر نخواهند توانست عوض کنند و روی آن قایق سواری کنند. آنها فکر کرده‌اند با گرفتن چند نفر ملی-مذهبی و یا طرفدار آیت‌الله منتظری خواهند توانست مسیر این رودخانه را عوض کنند. در حالیکه این تفکر سرهای دیگری پیدا خواهد کرد. مسئله سر نیست. اگر اینطور بود چرا ۱۰ سال پیش، چرا ۱۵ سال پیش چنین سری پیدا نشده بود؟ چرا وسط جنگ این سر پیدا نشد؟ چرا بعد از جنگ این سر پیدا نشد؟ برای آنکه آن زمان زمینه‌اش نبود و حالا هست. مسئله اینست که واقعیتی در جامعه وجود دارد و سخن‌گویی پیدا کرده و باز هم پیدا خواهد کرد. تا زمینه واقعی و عینی وجود نداشته باشد که رهبر و سخنگو پیدا نمی‌شود! این را این آقایان نمی‌خواهند بفهمند. مگر با زدن سر حزب توده ایران توانستند تفکر توده‌ای را از بین ببرند، که فکر می‌کنند با گرفتن و در خانه امن نگهداشتن رهبران کنونی ملی-مذهبی این اندیشه و تفکر را خواهند توانست از بین ببرند؟

**خدابخشیان** - البته، این ساده انگاری است که با بردن آقای سحابی به خانه امن بتوانند جنبش را سرکوب کنند.

**راه توده** - همینطور است. شما ببینید! ما ایرانی‌ها یک ضرب المثل عامیانه جالبی داریم. می‌گویند «طرف آمد زیر ابروش را بردارد، چشمش را هم کور کرد!» حالا حکایت انتقال مهندس سحابی به خانه امن است. آمدند ایشان را به خانه امن ببرند، حالا پرونده یورش به حزب توده ایران و خانه‌های امنیتی محل نگهداری رهبران حزب توده ایران و قتل و کشتار و مرگ آنها در این خانه‌ها مطرح شده و دختر آقای سحابی، هاله سحابی رسماً این را مطرح کرده‌است. از آنجا که مردم تشنه اخبار مربوط به زندانیان سیاسی معروف به ملی-مذهبی، روحانیون نوادیش و روزنامه نگاران هستند، طبعاً با مطرح شدن سرنوشت رهبران حزب توده ایران در خانه‌های امنیتی، افکار عمومی به عقب برگشته و پرونده ۱۶، ۱۷ سال پیش را حالا باز کرده و می‌خواهد بداند بر سر رهبران حزب توده در این خانه‌ها چه آمده‌است. اساساً هم اینطور است که در شرایط بحران اجتماعی

زمینه پذیرش این عصیان و یا مباحث مطرح شده در جامعه وجود داشت. شما تصور کنید و قبول کنید، که وقتی کسانی زیر ضرب چوب و چماق می‌روند در یک سخنرانی می‌نشینند و یک سخنرانی را گوش می‌دهند، این یعنی که نیاز به شنیدن و دانستن دارند. زمینه اجتماعی این سخنرانی‌ها و این نیاز به دانستن‌ها فراهم شد و این نشد مگر با بحران اقتصادی، فقر، تشدید اختلاف طبقاتی، فاش شدن رهبران حکومتی مافیای اقتصادی و سیاسی در کشور، رسوا شدن روحانیون به ثروت دست یافته در میان مردم مذهبی!

**خدابخشیان** - این نیاز را ملی-مذهبی‌ها زودتر فهمیده بودند؟ در شکل گیری آن پیشکسوت بودند؟

**راه توده** - آنها هم قطعاً نقش خودشان را داشتند و نقش مثبتی هم در این عرصه دینی بویژه - داشتند اما همانطور که خدمت شما عرض کردم ۲۰ سال تبلیغ مذهبی، ۲۰ سال در این تلویزیون روحانیت آمده و برای سیر تا پیاز زندگی و جامعه استدلال مذهبی کرده، از درون این ۲۰ سال چنین تفکری بیرون آمده‌است. آن روحانیت در پوسته خودش مانده، اما توده مردم و بویژه روشنفکران از این پوسته خارج شده و فاصله نجومی با روحانیون حکومتی گرفته‌اند. ماجرا این نیست که دانشجویهای ما به این دلیل در دانشگاه فریاد می‌زنند که می‌خواهند آزاد باشند تا بیرون در فلان پارک با دخترها قدم بزنند. این نیست! هم آن بخش اپوزیسیون و هم آن بخش حکومت که اینگونه تصور کرده‌اند، کاملاً در اشتباه بسر می‌برند. همین اشتباه را عبدالله جاسی رئیس دانشگاه آزاد هم کرد و در همین انتخابات اخیر گفت که چادر زیاد هم اجباری نیست. فکر کرد با این حرف دانشجوی معترض و متحول شده را راضی کرده، فریب داده و رای او را خواهد گرفت. دیدیم که نگرفت و با سر زمین خورد! همین یک نمونه، که اتفاقاً مربوط به عقب‌افتاده ترین اردوگاه ارتجاع مذهبی-تجاری است، یک نمونه بسیار جالب است زیرا نشان داد آقایان چقدر از قافله عقب مانده‌اند و چقدر با مردم و درک مردم فاصله دارند و شناخت و شعور مردم را دست کم گرفته‌اند.

**خدابخشیان** - آیا جناح اقتدارگرا و یا به قول شما مخالفان اصلاحات از ترس اینکه نیروهای ملی-مذهبی دارند گوی نوادیشی را از میدان می‌ربایند در یورش به آنها شتاب کرد و آنها را سرکوب کرد؟

**راه توده** - اولاً، این اصطلاح اقتدارگرا همه پیکره مافیای اقتصادی-حکومتی را نمی‌تواند تعریف کند و توصیه می‌کنم، از اصطلاحاتی استفاده نکنیم که مطبوعات داخل کشور بدلیل موانعی که بر سر راهشان وجود دارد از آن استفاده می‌کنند. تعریف دقیق این طیف، همان مافیای حکومتی مخالف اصلاحات و یا مافیای اقتصادی-حکومتی مخالف اصلاحات است. نکته دوم اینکه یورش به تعدادی از فعالین شناخته شده ملی-مذهبی هرگز به معنای سرکوب این اندیشه و تفکر در جامعه امروز ایران نیست و نخواهد بود. زیاد طول نخواهد کشید که خواهید دید از میان فرماندهان سپاه پاسداران و بسیج هم کسانی علناً و رسماً به صف نوادیشان دینی خواهند پیوست و از اتهام ملی-مذهبی هم نخواهند ترسید.

کسانی که مطالب و اخبار راه توده را دنبال کرده باشند، حتماً بخاطر دارند که ما در ۵ یا ۶ شماره پیش خبری در باره دلائل دشمنی با دکتر مهاجرانی و برکناری او منتشر کردیم. در این خبر نوشتیم که یکی از دلائل فشار برای برکناری او نظرخواهی بود که وزارت ارشاد در یکسال پیش در سراسر ایران سازمان داد. در این نظرخواهی و نظرسنجی از مردم پرسیده شده بود که اگر امروز انتخابات برگزار شود شما به چه کسانی رای می‌دهید. مطابق نتایج بدست آمده ۷۵ درصد سئوال شوندگان به کسانی گفته بودند رای می‌دهند که اندیشه‌های ملی-مذهبی دارند و حکومت آنها

چپاولگر نبض قدرت را در اختیار داشته باشند، عده‌ای جنایتکار عضو مجلس خبرگان رهبری و سرپرست روزنامه‌ها باشند، عده‌ای قاچاقچی که دستشان به جنایات آلوده است نبض بسیج را در دست داشته باشند، فرماندهانی در کنار غارتگران ایستاده و بنام سپاه پاسداران انقلاب سخن بگویند و تهدید کنند، عده‌ای بصورت مافیائی قوه قضائیه را قبضه کنند و ستاد کودتائی تشکیل بدهند و به جان مردم و روزنامه‌ها بیفتند. البته، کسی هم طرفدار انتقام و انتقام کشی نیست، اما تحمل حکومتداری این آقایان هم ممکن نیست و اساساً آنها سد راه تحولات اند و باید کنار بروند. حالا هر کس که بار مسئولیت حکومتی‌اش بیشتر است وظیفه‌اش هم دشوارتر. یگانه راه حل قانونی و موجود خارج ساختن ارگان‌ها از زیر نفوذ مافیای قدرت و ثروت، محدود کردن و کنترل بیت رهبری، که به یکی از مهمترین لانه‌های فساد حکومتی تبدیل شده، ترک شعار فاشیستی خودی و غیر خودی، تمکین گام به گام به خواست مردم، رسیدگی به ثروت‌های باد آورده‌ای که همراه است با قدرت باد آورده، به مرخصی فرستادن و به حوزه برگرداندن روحانیونی که قوه قضائیه، نماز جمعه‌ها، شورای نگهبان و ارگان‌های حساسی مثل نمایندگی ولایت فقیه در نیروهای انتظامی و نظامی را بر عهده داشته‌اند و یک سلسله از این نوع تصمیمات قاطع و انقلابی است، که اگر کسانی نتوانند اینگونه وارد میدان شوند، این عقب نشینی تحمیل خواهد شد. یا به حوزه برگردانده خواهند شد و یا به پای میز محاکمه کشانده خواهند شد! با مشتی فاسد و مرتجع در راس امور کشور که نمی‌شود تحول کرد و یا تحول را پیش برد، وضع کنونی کشور هم تحول را اجتناب ناپذیر کرده و دیگر مردم به سال‌های پیش باز نخواهند گشت. ما هم با شما موافقیم که عقب نشینی برای حاکمیت روز به روز دشوارتر می‌شود و هرچه تاخیر شود این عقب نشینی دشوارتر هم می‌شود، اما چاره‌ای هم جز گام برداشتن در این مسیر نیست، اگر نخواهند همه چیز را از دست بدهند!

**خدابخشیان** - نامه پراکنی هاشمی و علی‌خامنه‌ای برای یکدیگر نشان دهنده ترس هاشمی برای تصمیم گیری است؟

**راه توده** - من خدمت شما گفتم که هم رهبر و هم هاشمی می‌خواهند "مار" را بدست دیگری بگیرند. این آقایانی که در شورای تشخیص مصلحت نشسته‌اند، مهم‌ترین ابزارهای مالی حکومت در اختیارشان هست و خودشان یک پا رهبر و رهبر سازند. هاشمی رفسجانی هم آنقدر نقطه ضعف دارد که نتواند کوچکترین حرکتی خلاف میل آقایان بکند. در این مجمع تشخیص مصلحت امثال آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله واعظ طبسی، آیت‌الله جنتی، حبیب‌الله عسگرآولادی، آیت‌الله موحدی کرمانی، مرتضی نبوی، مصطفی میرسلیم، علی اکبر ولایتی و دیگرانی نشسته‌اند و آن آقایان از این آقایان فرمان می‌برند. آنوقت این مجمع که نمی‌آید به تحقیق و تفحص رای بدهد. تحقیق و تفحص کافی است از یکجا شروع شود، فرق نمی‌کند از تلویزیون و یا جای دیگر، چون سرانجام سرش به دفاتر مالی همین آقایان وصل می‌شود و رهبران مافیای اقتصادی - حکومتی از درون مجمع تشخیص مصلحت شناسائی می‌شوند. ابوی آقازاده‌ها مشخص می‌شوند! اینها که نمی‌آیند به ضد خودشان رای

و اعتلای هر جنبشی، هر نوع مقاومت حکومت در برابر مردم، هر نوع دروغ گوئی و توطئه گری، هر نوع تدبیری که حکومت برای رهائی خود از چنگال مردم می‌اندیشد به ضد خودش تبدیل می‌شود و مردم را آگاه‌تر و مصمم تر می‌کند. ما جنبش‌ها و انقلاب‌ها را اینگونه ارزیابی می‌کنیم. همان که گفتم «آمدند زیر ابروش را بردارند، چشمش را هم کور کردند!». حالا باید پاسخ آن جنایاتی را هم بدهند که در ارتباط رهبران حزب توده ایران، که در میان آنها عده‌ای آکادمیسین، جراح، پزشک متخصص، اولین جراح کلیه در ایران (دکتر احمددانش) و عده‌ای نظامی از جان گذشته که سمبل بزرگترین فداکاری‌ها برای حفظ میهن در برابر تهاجم ارتش عراق بودند، مرتکب شده بودند و فکر کرده بودند مشمول مرور زمان شده و فراموش خواهد شد بدهند!

**خدابخشیان** - با این توصیفی که شما می‌کنید، آیا فکر می‌کنید حکومت قادر خواهد شد گام‌هایی به عقب بردارد و سقوط هم نکند؟

**راه توده** - نکته‌ای که شما مطرح کردید، نکته بسیار مهمی است که ما هم بسیار به آن فکر می‌کنیم. اینکه آیا مخالفان تحولات راهی هم برای عقب نشینی باز گذاشته‌اند؟ به نظر ما در حاکمیت هم می‌تواند این فکر امروز مطرح باشد که چگونه می‌توان با کمترین عوارض عقب نشینی کرد. همین مجمع مشورتی که با فرمان رهبر در کنار شورای نگهبان قانون اساسی تشکیل شده و یا فرمانش صادر شده خودش یک نشانه‌ای در این زمینه است. اما همین هم، اگر مجمع فقهای مشورتی شورای نگهبان با هدف راضی کردن بخشی از روحانیون و آیت‌الله‌های ناراضی از عملکرد شورای نگهبان تشکیل شده باشد، از همان سنگ بنای اولش با تضاد و برخورد همراه خواهد شد، زیرا اسمش را گذاشته‌اند شورا و مجمع، آنوقت قبل از اینکه شورائی و یا مجمعی تشکیل شود و کسانی وارد میدان شوند، رئیس و دبیرش از قبل از سوی رهبر تعیین شده است. اگر امری شورائی است، پس چرا رئیسش انتصابی است؟

بهرحال، بحث بر سر عقب نشینی و اندیشه‌هایی بود که در حاکمیت هم می‌تواند وجود داشته باشد. یا همین نامه مجلس به رهبر برای تحقیق و تفحص در امر مالی صدا و سیما و نامه رهبر به مجمع تشخیص مصلحت و نامه تشخیص مصلحت به رهبر و ادامه ماجرا هم نوعی چاره‌جویی برای عقب نشینی است که با ترس از فروپاشی و با اندیشه عوارض کمتر جستجو می‌شود. تلاش اینست که جنبش مردم را دور بزنند و با یک وصله پینه سر و ته قضیه را هم بیاورند؛ در حالیکه چنین امری دیگر ناممکن است. حاکمیت نیازمند یک جراحی بسیار جدی است و با این پانسمان‌ها و پانسمان‌کاری‌ها نمی‌توان بحران را حل کرد. هر اندازه هم که تاخیر می‌کنند، خونریزی بیشتر می‌شود و عمل جراحی دشوارتر. در واقع و بویژه در سال‌های اخیر قوه قضائیه لقمه‌هایی بزرگتر از دهانش برداشت و حالا مجموع حاکمیت نمی‌تواند این لقمه‌ها را فرو بدهد. نه تنها این لقمه‌ها را نمی‌تواند فرو بدهد، بلکه لقمه‌های دیگری را هم که در سال‌های پیش فرو داده بود نمی‌تواند هضم کند. این نکته مهمی است که عقب نشینی حاکمیت در برابر جنبش مردم، امروز بسیار دشوارتر از دیروز است و فردا قطعاً دشوارتر از امروز. آن کاری که آقای خاتمی آهسته شروع کرده بود، اگر گذشته بودند همانگونه پیش ببرد، عوارض عقب نشینی برای مجموع حاکمیت کمتر از عقب نشینی بود که حالا باید بکند. یگانه راه حل برخورد صادقانه با جنبش و با مردم است. مردم دیگر نمی‌پذیرند که عده‌ای

مطبوعات و تصویب قانون مطبوعات قبلا به وی تفهیم شده که مطرح کند تا فوراً اجرا شود! هر کدام از این آقایان می‌توانند حرف‌های بزنند و وعده‌هایی بدهند، اما آن حرف‌ها و وعده‌هایی توسط مافیای ثروت و قدرت اجرا می‌شود و پیگیری می‌شود که بسود و هدایت غیر مستقیم و مستقیم این مافیا باشد. همین است که عرض کردم هیچ نوع تحولی جز با در هم شکستن ماشین دولتی این مافیا ممکن نیست و هر چه تاخیر در عقب نشینی بشود، این عقب نشینی و کوتاه سازی دست این مافیا از قدرت دشوارتر و پرهزینه‌تر می‌شود. هم برای حکومت و هم برای مردم!

**خدابخشیان** - آقای علی ربیعی که از جمله مشاوران آقای خاتمی است و معاون امور امنیتی هم بوده، پیش از انتخابات اخیر گفت که دولت یک بررسی جدی روی پرونده‌های قتل‌ها و امور مالی آقازاده‌ها خواهد کرد. شما فکر می‌کنید آقای خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری خودش قاطع‌تر از دوره اول عمل خواهد کرد؟

**راه‌توده** - همین که آقای ربیعی، بعنوان مشاور آقای خاتمی و متکی به موقعیت آقای خاتمی چنین وعده‌ای می‌دهد خودش یک گام به جلوس است. بنظر ما پشتوانه اجرائی تحولات را باید قوی کرد و این ممکن نیست مگر با تبدیل واقعیات به آگاهی عمومی. وقتی چنین امری اتفاق افتاد، مثل همین افشا شدن شبکه نفتی هاشمی، شبکه قاچاق و مسائل خانگی توسط جنتی، مثل شبکه نفت و گاز و اعراض طبسی و مثل بقیه مسائل و تکمیل کردن آگاهی مردم از قتل‌ها و جنایات را، آنوقت چه آقای خاتمی باشد، چه ایشان نباشد، چه آقای خامنه‌ای بخواهد و چه نخواهد و چه دیگری بتوانند و یا نتوانند تحول و پیش رفت جنبش قطعی‌تر خواهد شد. این آگاهی را چنان باید وسعت بخشید که نه فقط بخشی از تشکیلات وزارت اطلاعات، نه فقط برخی از فرماندهان نظامی بلکه اکثریت سالم این بخش‌ها و این فرماندهان همراه با زیردستانشان به جنبش بیبوندند و خواهان تحول شوند. بنابراین، امروز باید با تمام نیرو از دولت و از آقای خاتمی خواست که مردم را از واقعیات پشت پرده آگاه کند، علیه مافیای ثروت تصمیم بگیرد، لایحه به مجلس ببرد، بگذار شورای نگهبان مقاومت کند، بگذار رد کند، همین رد کردن‌ها، همین مقاومت‌ها و همین افشا شدن‌ها نیروی جنبش را بیشتر می‌کند. **ماشین دولتی مافیای ثروت باید در هم شکسته شود**، تحول جز از این طریق ناممکن است. باید به مردم، به این کارگرانی که حالا جلوی مجلس جمع می‌شوند و به همه غارت شدگان با صراحت و با ارائه آمار باید گفته شود که به نام سازندگی مملکت را چگونه غارت کردند، بنام مبارزه با استکبار چگونه زدوبند کردند، بنام انقلاب چگونه علیه انقلاب عمل کردند، بنام مقابله با کودتا و براندازی، چگونه خودشان کودتای درون حکومتی و براندازی انقلاب کردند. هر افشاگری در این زمینه‌ها، اگر به قیمت زندانی شدن جمع دیگری هم تمام شود، یک پیروزی و ضربه بزرگی به مخالفان تحولات است و زمینه را برای ریشه کن ساختن آنها فراهم می‌سازد. ما امیدواریم دولت و کابینه آینده با این عزم بر سر کار بیاید و مصمم به آگاه ساختن مردم از زیر و بم‌های وضع اقتصادی کشور باشد، مصمم به کنترل خصوصی سازی، مصمم به احیای صنایع داخلی، مصمم به کنترل بازرگانی خارجی، مصمم به احیای کشاورزی کشور باشد. اگر چنین باشد یک عزم ملی را پشتوانه خودش خواهد داشت و اگر غیر از این باشد، فرصت از کف جنبش نمی‌رود، بلکه از کف کسانی می‌رود که می‌توانستند و می‌توانند بزرگترین و تاریخی‌ترین خدمات را به ایران و به جنبش مردم بکنند!

بدهند. رهبر هم جرات نمی‌کند از همان اختیارات باصطلاح مطلقه‌ای که همین آقایان برایش قائل شده‌اند علیه این آقایان استفاده کند. برای بستن مطبوعات و یا قانون ضد مطبوعات از اختیارات مطلقه‌اش استفاده می‌کند، اما برای تحقیق و تفحص در امور مالی صدا و سیما نمی‌کند! اینها خودشان رهبر سازند. اتفاقاً همین ماجرا یکبار دیگر نشان داد که سال‌ها چطور سر عده‌ای به مسئله ولایت مطلقه و یا شعار ذوب در ولایت گرم شده بود، درحالیکه همین اخبار و حوادث نشان می‌دهد که ولی فقیه و رهبر کسان دیگری هستند و رهبر کنونی هم تا وقتی از اختیارات مطلقه‌اش می‌تواند استفاده کند که علیه جنبش و به سود منافع این آقایان باشد، والا کنارش می‌گذارند. مگر سنگرش را عوض کند، که این هم به جسارت و پشتوانه‌ای نیازمند است که بعید بنظر می‌رسد در ایشان بتوان سراغ گرفت. همچنان شانس محمدخاتمی در این زمینه بیشتر از رهبر است. شما درست می‌گوئید، عقب نشینی روز به روز دشوارتر و اجتناب ناپذیرتر می‌شود. باید درانتظار حوادث بزرگ بود! ممکن است این حوادث با چنگ اندازی خونین این آقایان هم شروع شود، اما در نهایت امر به سود جنبش باید تمام شود. دوران حکومت مافیائی این آقایان به پایان رسیده است.

در ارتباط با همین نامه پراکنی بین رهبر و رفسنجانی و پرونده پرضف هاشمی نزد رهبران مافیا باید مراجعه کرد به آن تهدیدی که آیت‌الله جنتی در باره گشودن دفاتر نفتی کرد. در واقع وقتی جنتی گفت میلیون میلیون دلار از قبل قراردادهای نفتی می‌خورند، روی سخنش نه با دولت خاتمی و شرکت نفت، بلکه با هاشمی رفسنجانی بود که در مجمع تشخیص مصلحت نشسته است و اینکه اگر پاسخ به رهبر ندهی و مسئله را پاس ندهی، پرونده نفتی‌ات را رو خواهیم کرد. چند ماه پیش این آقای انصاری راد، که خودش هم حجت‌الاسلام سالمندی است حرف خیلی خوبی در مجلس زد. او گفت کار به جایی رسیده است که دولتمردان و رهبران کشور از پشت تریبون‌ها با هم حرف می‌زنند!

اشاره او به همین نوع پیغام دادن‌های جنتی به هاشمی، نامه رهبر به هاشمی و پاسخ هاشمی به رهبر و یا آن تهدید بسیار مهمی بود که آقای خاتمی کرد و گفت که سالی ۲٫۵ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد کشور می‌شود و صنایع داخلی را همین کالای قاچاق نابود کرده است. شبکه مافیائی این قاچاق در اختیار فرزندان آقای جنتی است و از جمله کسانی که از تحقیق و تفحص بسیار بیمناک اند همین آقای جنتی است، که هاشمی رفسنجانی را تهدید به افشاگری در باره پرونده نفتی او کرده تا مبادا با اولین گام برای تحقیق و تفحص موافقت کند که بعدا گام‌های دیگری برداشته خواهد شد. همین تحقیق و تفحص کوچک در باره امور مالی تلویزیون را می‌گویم که می‌ترسند به تحقیق و تفحص‌های بزرگتر ختم شود.

البته، در همین ارتباط هم مردم بیش از پیش فهمیدند کی رهبر است و کی مجری! مسئله بسیار جالب بود. نامه مجلس به رهبر را می‌گویم. آقای رهبر رفته بود در نماز جمعه و با ژست دمکراتیک گفته بود تحقیق و تفحص در تمام امور از جمله بیت رهبری جایز است. حالا مجلس گفت بسیار خوب، از همین تلویزیون، آنهم در بخش مالی‌اش شروع کنیم که با فرمایشات جنابعالی در باره مبارزه با فساد و تبعیض هم‌خوانی دارد. بالاخره کسی که ژست‌های دمکراتیک می‌گیرد باید پای عملش هم بایستد. می‌گویند کسی که خربزه می‌خوره پای لرزش هم می‌نشیند. حالا روز به روز مردم بیشتر می‌فهمند که قدرت در جای دیگری است و آن فرامین ایشان هم که فوراً اجرا می‌شود، مثل بسته شدن